



• پنج‌شنبه ۶دی ۱۳۹۷ • شماره ۱۲۲۰

حدیث روز

امام هادی (ع): شکر گزار را به جهت شکرگزاری، سعادت‌ی است بزرگ‌تر از نعمتی که شکرگزاری را بر او واجب کرده است. زیرا نعمت، کالایی است و شکر، نعمتی همراه با آخرت.

تحف‌العقول

ذکر روز پنج‌شنبه

صد مرتبه «لا اله الا...الملك

الحق‌المبین»

ذکر روز جمعه

صد مرتبه «اللهم صل علی

محمد وآل محمد»

در محضر بزرگان

موانع اجابت دعا

آیت...فاطمی نیامی فرمایند:

در دعای کمیل می‌گوییم «اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تحس الدعاء» خب بعضی کارها مانع از استجابت دعاست. یکی از این موانع دل شکستن است. پشت سر این‌و آن حرف‌زدن است. امروز متاسفانه خیلی معمول شده... می‌فرماید: «هر کس پشت برادر دینی خود غیبت کند که قدر آن فرد نزد مردم پایین بیاید، از ولایت خدا خارج می‌شود. «تعارف که نیست. باید این کارها را بگذارد کنار، دعا مستجاب شود.

عصر ایران

ریشه ضرب‌المثل

سوسه آمدن

امروزه به معنای «زیر آب کسی را زدن» و مناقاننه رفتار کردن است. اصل این اصطلاح از کلمه «سوسه» می‌آید که در فرهنگ فارسی به معنی آفت یا شپش و کرم گندم است. گویا در زمان قدیم وقتی تاجران گندم با هم معامله می‌کردند، این نکته که بار گندم «بی سوسه» باشد، یکی از شرایط معامله بوده است. این اصطلاح به تدریج در معنای معامله بی‌غل‌وغش در سایر بخش‌های تجارت و حتی زندگی رایج شد.

قرار مدار



اندکی صبر

دل‌تنگی

محمدرضا خوشنواز

شعرهایم

داغ‌دل‌تنگی‌تورا

روی‌قایقه‌ها

می‌کویند



دنیا به روایت تصویر



گاردین| منظره زیبای دیوار بزرگ چین در روزهای برفی

فتو شعر انتظار



با خانمان

علاج واقعه بعد از وقوع

زهر آفرینیا | طنز پیرداز

همه از اتفاق تلخی که توی دانشگاه علوم و تحقیقات افتاد، خبر داریم. اتوبوس حامل سی – چهل تا دانشجو رفت ته دره. برای من به عنوان یک دانشجو اصلا پذیرفتنی نیست. شما تصور کنید این قدر دانشجوی نمونه‌ای باشین که هفته آخر ترم، هفته‌ای که هیئتی نمی‌ره دانشگاه، پاشی بری سر کلاس. احتمالاً استاد با این که همیشه مدعیه دانشجو باید تا هفته آخر ترم بیا در سر کلاس، بهتون غیر مستقیم غرولند کنه: «چرا اومدین سر کلاس که منم مجبور شم بیام؟» علاوه بر اون سلف دیگه غذا نداره، نصف دانشگاه عملاً تعطیله و... همه اینارو تحمل کنی، بعد متاسفانه غول مرحله آخر که اتوبوس دانشگاهه، خرت رو بگیره. یا یک‌شدت، یا به‌شدت مصدومت کنه.

در این حالت اگه بمیری که خب خیلی غمگینه. اما متاسفانه وضع اونایی که خدا رو شکر زنده موندن هم از تو بهتر نیست. چرا؟ چون دم امتحانی درگیر بیمارستان و عمل جراحی و دوا درمون می‌شی. در این وضعیت توقع همدلی داشتن از استادان واقعا بی‌جاست. به خصوص اونایی که اول ترم تمام حجت کردن شب امتحان سنگ هم از آسمون بیاد، باز امتحانشون رو می‌گیرن و ۹/۷۵ رو هم ده نمی‌دن. (نمی‌دونم چه ربطی داشت. خواستم این رو هم به گوشه بنویسم که تاریخ فراموش نکنه) مشخصاً فرد مصدوم، بیشتر امتحانات این ترمش رو نمی‌تونه پاس کنه. علاوه بر این که چند ماه از زندگی‌ش عقب می‌افته، پول شهریه‌ی ترم دیگه رو هم باید بده که مطمئناً بیمه تقبل نمی‌کنه. خلاصه کسایی که کنکور ی‌ان و این مطلب رو می‌خونن توجه کنن. دانشگاهی رو انتخاب کنین که بزرگ نباشه، مجبور نشین داخلش اتوبوس سوار شین. تنها راه نمردن توی دانشگاه همینه. چون نمی‌شه هیچ امیدی به پیگیری برخی مسئولان داشت. در هر صورت راننده سکتته‌ای همه جا هست، هر چند بعدش تکذیب بشه. مسئول دانشگاه هم کف دستش رو بو نکرده بوده که اتوبوس همین دیروزش ترم‌ز بریده بوده! اجله دیگه... سری‌مرسه.

پرونده‌های مجهول | پنج‌شنبه‌ها

فاطمه قاسمی | مترجم

«بريانا میتلند»، پیشخدمت هفده ساله ای از ورمونت، در تاریخ ۱۹ مارس سال ۲۰۰۴ با پاپایان شیفت کاری اش، محل کار را به سمت خانه ترک کرد اما دیگر کسی او را ندید. او هرگز به خانه نرسید و خبری هم از او نشد. روز بعد ماشینش را که در کنار خانه ای متروک رها شده بود، پیدا کردند. راز ناپدید شدن بریانا از مجموعه اتفاقات واقعی و مرموزی است که تا به امروز همچنان حل نشده باقی مانده است.

در باره این ماجرا شایعات زیاد است. بریانا به همراه دوستش از خانه پدری نقل مکان کرد و همزمان در دورستوران کار می کرد. به گفته پدر و مادرش او دختری بسیار شاد، موفق و از زندگی مستقل خود راضی بودو خاطره خوبی از آخرین دیدارشان با او در ذهن دارند که احتمال فرار کردن و مخفی شدن او را منتفی می کند. در روز گم شدنش، قبل از رفتن به سر کار یادداشتی برای هم خانه اش می گذاردو به او می گوید که بعد از کار مستقیم به خانه می آید.



گتی ایمیج | یک توله خرس گریزی لی به دنبال غذامیان سطل زباله، ترکیه

تایخند

• **ما** جاق ها و اوقتی لاغری می شیم یک کابوس به کابوس هامون اضافه میشه، کابوس چاق شدن دوباره!
• زمان دبیرستان یک مشاور داشتیم می گفت هر وقت وسط درس خوندن خوابتون گرفت، اول برید یک دوش آب ولرم بگیرید و یه بنجان قهوه بخورید، بعدش هم یک ربع در هوای آزاد پیاده روی کنید تا خوابتون بپره...اگه به جای این کارها، یه چرت می خوابیدیم منطقی تر نبود؟!
• خزندگان از شکم مادر که خزنده نبودن، این قدر پا شدن بهشون گفتن و ایستادی یک چای بریز که خزنه شدن!
• شما هم چند درس اول کتاب ۴۰۵رو هزار بار خوندین ولی هیچ وقت به آخرش نرسیدین؟!
• عشق بالاتر از غروره، مثلاً خود من بارها شده که به دلیل عشقی که به لواشک داشتم غرورم روزی برپا گذاشتم و گفتم تورو خدایک تیکه اش رو هم به من بدین!

دور دنیا

مردی که سال ها مثلا پلیس بود



آدیتی سنترال - «وانگ فونگ»

مرد ۴۱ ساله چینی، ۱۲ سال است که خودش را به دوستان و آشنایان و خانواده پلیس معرفی کرده است و حتی کارت شناسایی جعلی، اسلحه و دستبند همراه خودش دارد. به تازگی او تصمیم گرفت تا با استفاده از وجهه پلیس بودنش مسئله حقوقی برادرش را حل کند اما بعد از ۱۲ سال دستش رو شد و توسط پلیس های واقعی به زندان افتاد. این اتفاق باعث شو که شدن دوستان و حتی خانواده اش شد چرا که نزدیک ترین افراد به او هم از رازش خبر نداشتند.

جوراب با طرح پوست مار



آدیتی سنترال - یک طراح مد در ژاپن جوراب هایی را به شکل پوست مار طراحی کرده است که به قدری واقعی است که با پوشیدن آن ها شبیه یک مار واقعی می شوید. او می گوید با این طراحی منحصر به فرد رقابت را

برای دیگر طراحان مد در تمام دنیای حساسی سخت کرده است؛ چرا که طراحی که اوزده است، با پوست مار واقعی مومی زند.

شعر

جزوه‌ات را با برد

سحر بهجو | اشاعر

در یکی از پیج‌ها گم می‌شود پیراهنت

یادر آتش یا تصادف زلزله شاید که سیل

جزوه‌هایت یک به یک در آسمان رقصیده‌اند

باز از فردا همین آتش است و کاسه‌و وضعمان

را هم‌پیچ‌وهوای سرد گردی زمین

می‌شود آخر مقصر ما هو خورشید و هوا

بوده دانشگاه تو بر قله‌های کوه‌قاف

در نشیب و در فرازش صدهزار اما اگر

پاس‌کاری می‌شود تقصیرها و این‌وسط

از لباس‌مشکی خود در نمی‌آید کسی



الامی | تزئین متروی مسکوبه مناسبت فرارسیدن کریسمس

تفال

کرده‌ام توبه به دست صنم باده فروش

که در گم می‌نخورم بی‌رخ بزم آریی

نرگس را لاف‌زد از شیوه چشم تو مرنج

نروند اهل نظر از پی نابینایی

کله چغوقی

آق کمال سنت‌ها را پاس می‌دارد



آق کمال | همه کاره و هیچ کاره

بعد از ای که ما خودمان شب چلگی گیر یفتم و خوش گذشت، فرداش مسود رفیقم زنگ زد که امشب بین خانه ما دور هم باشیم. خب مایم که از دور همی بدمان نمیه، مخصوصا از طرف مسود باشه که سالی یک بار هم رنگ‌خانه‌شه نمی‌بینم! طبق معمول عیال گفت دست‌خالی نرم، یگ‌بسته از ای‌نون خشکای رجیمی هم خریدم و رفتم. گفته بود سعی کنن لباس قرمز تن‌تان کنن. حالا مایم ساده فکر کرده بودم بری شب چله و انار و هندوانه، منظورش ایه که تم‌یلدایی داده بهمان، خیر سرش. گشتم یگ جاکت گلبهی که از ش‌متنفر بودم و مادر عیال تولدی بهم داده بود و مجبور بودم نگهش دژم‌ره پیدا کردم و بَرم کردم. عیال هم به‌زور یگ شال گردن قرمز گیر آور دو رفتم.

آقا چشم‌تان روز بدنبینه، هم‌دره که وا کرد دیدم همه ایل و تبارش هستن. نامرد بهمان نگفته بود که مهمونی خانوادگیه، و گر نه عمرامو اوجاکت‌ره برم کرده بودم. عیال هم به‌نون خشکای دستش نگاه کرد و بهم غرزد که چه خبره؟ همه‌پیر و ججون از یگ کنار لباس‌گلی برشان کرده‌بودن. مسوده کیشیدم کنار گفتم: «برار چی خبره؟ بری چی نگفتی ای جوریه؟» خندید و گفت: «جشن یلداره با کریسمس یکی کردم، تم‌بابانوئل هم گذاشتم. بهت نگفتم چون مدنستم‌نمای!»

اِنا حالا خوب رفت ایر که دیونه مدنستمه موخوشم نمیه، باز م‌کار خودشه کرده. سرتانه درد نیارم، یگ طرف خانه‌شان یگ میز گذاشته و روش پتو انداخته بود که مثلا کرسیه با انار و هندوانه و یف‌فیل، او طرف دگه هال‌شان یگ گلدون مصنوعی از اینا که بهش پرتقال فسفری اندازه گیل‌اس آویزونه گذاشته بود و بهش ریسو و شرشره آویزون کرده بود و یگ مشت پنبه هم چسبونده بود به برگا و زیرش جعبه کفش و قوطی چای کادو شده گذاشته بود که مثلا کادویه! حالا اینا که چیزی نبود، گفتن یفرماین شام. رفتم دیدم کشک و بادمجون گذاشتن با نون باگت، آتش‌رشته با سس مایونز و تیرامیسو با شلغم، دوغشان هم با طعم‌هلو بود! به‌هر مصیبتی بود او شام و لَه‌مشوره خوردم که مسود گفت خواهرزاده‌اش مخواد برامان فال حافظ بگیره. گفتم خب اقلا ای کارش بد نیست. همه گوش تا گوش نشستم که دیدم یگ دختر یچه هفت هشت ساله آمد و دیوان حافظ‌ره گرفت دستش و با کلی ادا و اطوار یگ صفحه‌ره که از قبل علامت گذاشته بود وا کرد و شروع کرد به خواندن شعر حافظ انگلیسی! یعنی جوری شرق و غرب و سنت و مدرنیسم‌ره با هم پیونده داده بودن که همی جور چارچنگولی مامان برده بود! ایمل از ای.

مسابقه‌این کیه؟

شیردل

سلام. هفته پیش به دلیل ویژه نامه شب یلدا مسابقه و کاریکاتور برنده رو نداشتیم و این هفته با یک چهره ورزشی و دوست داشتنی در خدمتتونیم. کسی که این روزها دوباره توی چشم اومده! باید تشخیص بدین این کاریکاتور به هم ریخته کیه و اسمش رو با نام خودتون و کلمه «این کیه» تا شنبه شب برای ما به شماره ۰۹۹۹۰۰۰ پیامک کنید. جواب و دوشنبه همین جا خواهید دید و کاریکاتور برنده رو پنج شنبه هفته بعد چاپ می‌کنیم. عکس و کاریکاتوری رو هم که می‌بینید، خانم‌هایده عرب نژاد برنده مسابقه پیشین هستن که دوباره بهشون تبریک میگیم.



ماوشما

راه‌ار تباطی با ما: پیامک ۰۹۹۹۲۰۰۰ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

چرا یک صفحه را به خواننده های پاپ اختصاص نمی دهید؟	* لطفا یک مطلب کامل درباره فرزندان اول، دوم، سوم... و ازدواج آن ها از نظر روانی، شخصیتی، رفتاری، فکری و...
چهار باغی	* همسر عزیز و مهربانم طاهره جان، ۲۰ دی تولدت مبارک. از بودندت در کنارم و تمام مهربانی ات بخدا یا ممنون عشقم رو آفریدی.
* متشکرم، دوست دارم.	عشق بابا تولدت مبارک.
* پیاده کن از دلت آدمی را که تورا در بست نمی خواهد...	احمد، نیشابور
مسعود مجنونپور	* چرا به نظر ما اهمیت نمی دهید؟